

بررسی متن ماتیکان یوشت فریان نسخه J3

راحله شجاعی*

دکتر زهرا تبریزی شهروی**

چکیده

عنوان این مقاله ماتیکان یوشت فریان برگرفته از نام شخصیت اصلی داستان یوشت فریان است. با توجه به این که نسخه J3 از متن ماتیکان یوشت فریان تاکنون به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته و تمام ترجمه‌های قبلی در قالب مقایسه نسخه‌های موجود از این متن می‌باشد، سعی نگارندگان بر این بوده که این نسخه از متن مذکور به فارسی روان برگردانده شود که در این مقاله ابتدا مقدمه بیان شده و سپس ریشه‌شناسی، ویژگی‌های ماتیکان یوشت فریان، داستان یوشت فریان، اخت جادو، رساله یوشت فریان و اخت و در ادامه متن ماتیکان یوشت فریان، نسخه J3 به فارسی روان برگردانده شده و در قسمت پایانی، کتابنامه فارسی و غیر فارسی آورده شده است.

واژه‌های کلیدی

ماتیکان، یوشت، فریان، اخت جادو، پرسش‌گزاران.

* کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

** دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، همدان.

مقدمه

با توجه به اهمیتی که متون پهلوی از دیدگاه اساطیری، باورهای مذهبی، تاریخ ادیان، فرهنگ ایران باستان، آیین‌ها و جشن‌ها و شناخت ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مردمان آن روزگاران دارد، می‌توانیم بازتاب آن را در متون به جا مانده از ایران باستان به ویژه در متون پهلوی مشاهده کنیم. ضرورت انجام این تحقیق بدین دلیل است که نبود واژه‌نامه یا فرهنگ لغتی جامع برای پهلوی، امکان مطالعه و بررسی همه واژه‌های فارسی میانه را دشوار کرده است چه بسا واژه‌های خوانده نشده یا کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در متون پهلوی وجود دارند و از لحاظ ریشه شناسی تاریخی و ادبی برای درک درست متن‌های کلاسیک فارسی به کار می‌آیند و این کار میسر نیست به جز با بررسی دقیق‌تر و بازنگری دوباره این متن‌ها که اساس ساختار زبان فارسی نوین را پایه گذاشته‌اند. در این مقاله سعی شده است برخلاف ترجمه سایر متون پهلوی این متن نسبتاً به فارسی امروزی برگردانده شود.

ریشه‌شناسی

یوشت (فارسی میانه: *yōšt*) اوستا - *yōišta* صفت عالی از *yavan* به معنی جوان‌ترین است (Bartholomae. 1904, 1299 & 1305) این واژه از ریشه *yav* به معنی طول کشیدن است و تحویل آن بدین صورت است.

ieu- „جوان“ , Positive *iūen-*(: *I ūn-*), *ieu- ios- Ai. Yuvan*

Yuvā, Gen. *yūnāh*) „ و جوان , و جوان *yūnī* مونث *komp. Sup yāvīyas-* ,

Yavištha- h, av. *Yvan-*, *yavan-*(Pokorny. 1930, 200)

IE.yuwen,(Misra. 1979, 125) < *Ilr. Yuvan-* < *yvan-*(=*yuvan-*)

Išta نیز صفت عالی ساز که هند و اروپایی آن *istho* است (Meillet. 1964, 270) ایلرز با

نام شاه کوشان کانیشکا به صورت *kaništhá* ودایی به معنی جوان‌تر سنجیده

است (Mayrhofer; 1979, 130). ویلیامز *kaništhá* را به معنی جوان‌ترین و کوچک‌ترین و

پایین‌ترین گرفته است (Williams.1899, 248).

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

در اوستا، آبان یشت بند ۸۳ - ۸۱ نام یوشت فریان آمده که او از خاندان فریان برای آناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها، در جزیره‌ای در میان آب‌های موج رود اساطیری ازنگ، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او خواست که بر اخت بداندیش کوردل پیروز آید و به ۹۹ سؤال دشوار او که خصمانه مطرح شده پاسخ گوید و آناهیتا این آرزوی او را برآورده کرد.

(Lommel. 1927, 39 & Darmeseter. 1960, 386, & Sethna. 1976, 55) و (تفضلی.

۱۳۷۷، ۲۵۱).

در مورد او در یشت ۱۳ (فروردین یشت) بند ۱۲۰ آمده است: «فروهر پاکدین اشم ینگه ره رئوچ (ašem yangha roča) را نام برده می‌ستایم. فروهر پاکدین اشم ینگه ورز (ašem yahmāi ušta) را نام برده می‌ستایم. فروهر پاکدین اشم بهمائی اوشت (ašem yahmāi ušta) را نام برده می‌ستایم. فروهر پاکدین یواشت از خاندان فریان را می‌ستایم...»

(Darmeseter. 1960, 543 & Sethna. 1976, 241) و (پورداد. ۱۳۷۷، ۹۶-۹۵).

یوستی در نامنامه ایرانی چنین آورده است: «یوشت پهلوانی از خاندان فریان یکی از شهریاران جاویدان خونیرث که به ۹۹ چیستان اخت جادوگر پاسخ می‌دهد و سرزمین را از دست این دیو آزاد می‌نماید. نام پهلوی او معمولاً به صورت نادرست Gōšt تلفظ می‌شود.» (Justi. 1895, 150) به نظر دارمستتر یوشت مزداپرست نبوده است (Darmeseter. 1960, 386). فریان (فارسی میانه: fryān) اوستا - fryāna از ریشه frāy به معنی برآوردن و ستودن می‌باشد (Bartholomae. 1904, 1026) و در واژه ایرانی - ایلامی - pir-ri-ya-na نام این خاندان باقی مانده است (Mayrhofer. 1979, 45).

اخت (فارسی میانه: axt) اوستا - (Bartholomae. 1904, 1026) axtya یوستی akhtya را از akhti به معنای ناپاک گرفته و این واژه را از ریشه anj به معنی آلودن، ناپاک کردن دانسته است (Justi. 1895, 17). مایرهوفر این واژه را به معنای درد و رنج گرفته است. (Mayrhofer. 1979, 28). اخت از روحانیون مخالف دینی زردشتی بوده است و به همین دلیل در ادبیات پهلوی دارای لقب جادوگر است (تفضلی. ۱۳۷۷، ۲۵۲). او در آبان یشت با صفت بداندیش کوردل یاد شده است. لقب او در اوستا pouru.mahrka به معنای پر مرگ است.

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال سوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

اخت جادو در پهلوی دارای لقب -was- wisabag- به معنای «دارای زهراب بسیار» از اوستا višāpa است (بهار. ۱۳۷۶: ۲۶۲).

در کتاب نهم دینکرد وی دارای صفات بددین تاریک اندیش (duš dēn ī tam-axw) است (یارشاطر. ۱۳۸۰: ۱۳۶).

[] آن چه از ترجمه درون آن آمده است، به متن افزوده شده است.

() توضیحات بیشتر و معنی، درون آن آمده است.

ویژگی‌های ماتیکان یوشت فریان

رساله ماتیکان یوشت فریان شامل ۳۰۰۰ واژه فارسی میانه است. مطالب و مواد این داستان از روایات بسیار کهن ایران باستان گرفته شده است و گواه بر این امر اشاره‌ای است که در آبان یشت بندهای ۸۰ تا ۸۴ به آن شده است. می‌توان چنین استنباط کرد که این افسانه سینه به سینه نقل شده تا احتمالاً در زمان ساسانیان به صورت مکتوب درآمد است. برای بررسی این اثر بهتر است که پرسش‌ها و پاسخ‌های آن را بر اساس موضوع به چند گروه تقسیم کنیم به این ترتیب:

الف) پرسش‌هایی که در رابطه با مسائل و آداب دینی هستند از آن جمله:

نخست پرسش اخت جادو از یوشت فریان این پرسید که بهشت به گیتی بهتر است یا به مینو؟

و یا کدام است آن مرد زنده که استویهاد بیند و بمیرد و او ایدون کام باشد که باز زنده شود؟ و نیز دوباره استویهاد بیند و بمیرد و به نظرش آسان آید؟

و پاسخ آن که می‌گوید: ... آن مردمی که یشت نکرده و پراهوم نخورده است و دو دیگر آن مردم که به گاه زنان [گرفتن] رسیده است و زن نکرده است و سه دیگر آن مردمی که زنده روان نه یشته و اهلو داد^۱ نداده و یزشن یزدان نکرده است و آن کس که گفت: اهلو داد به نیک مردم دهم و نداده است.

۱- چیزی که به پارسایان دهند.

باید توجه داشت که بیشتر پرسش و پاسخ‌ها در این متن جنبه دینی دارند.

ب) پرسش‌هایی که جنبه اخلاقی و اجتماعی دارند از آن جمله:

چیست پر و چیست آن که نیم پر و چیست آن که هرگز پر نبود؟

و پاسخ آن پر در این جهان ثروتمند توانا و چون بمیرد روانش اهلو نیم پر، درویش

بینوای بر زندگانی [که] چون بمیرد روانش اهلو آن که تهی است و هرگز پر نبود و بر بخت و

بد زندگانی [است] چون بمیرد روانش دروند.

مردم کدام به رامش تر و آسان تر زید؟

پاسخ: ... آن که بی بیم تر و به آن چه دارد خورسندتر

ج) پرسش‌هایی که مربوط به علوم طبیعی و ستاره شناسی اند: از آن جمله:

.... پیل و اسب و اشتر و خر و گاو و گوسفند و زن و سگ و خوک و گربه به چند ماه

زاینند؟

در آن دسته از پرسش‌ها که مربوط به مسائل فلسفی اند، از آن جمله:

آن چیست که مردمان خواهند نماند [ولی] نمانند؟

و پاسخ آن: چه آن زمان است که کس نماند نتواند چه زمان خود پیدا بود.

البته باید توجه داشت که حتی در پرسش و پاسخ‌هایی نظیر آن چه گذشت و به ظاهر از

روی تفنن مطرح شده است می‌توان به اعتقادات و رسوم جامعه ایرانی کهن پی برد.

داستان یوشت فریان

جادوگری به نام اخت (=Axt) با هفت بیور (هفتاد هزار) سپاه وارد شهری می‌شود. که از

آن به نام پرسش گزاران ((Frašn wizārān در کتاب یاد شده است. وی که قصد نابودی و

تخریب شهر را دارد شرطی می‌گذارد، هرگاه کسی باشد که بتواند پرسش‌های او را پاسخ دهد

جان خود و بقای شهر را تامین کرده و اگر نتواند به آنها پاسخ دهد از دم تیغ اهریمنی‌اش

خواهد گذشت. برای پاسخگو نیز شرایطی وضع کرده است. از جمله این که سن او نباید از

پانزده سال بیشتر باشد. و روشن است که پاسخ‌گویی به این جادوگر دروند نیاز به آگاهی و

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ♦ سال سوم از دوره جدید ♦ شماره ۱۰

دانشی ژرف دارد. با راهنمایی و میانجی‌گری مردی ماراسپند نام موقتاً شهر از ویرانی در امان ماند. چه وی می‌گوید: «شهر پرسش‌گزاران پیل خوست مکن (= لگد مال پیلان مکن) و این مردم بی‌گناه را مکش.

اندر این شهر پرسش‌گزاران؛ مردی است یوشت فریان نام که سن او از ۱۵ سال بیش نیست - سنی که در اساطیر ایرانی آغاز مرحله کمال بوده - و هر آن پرسش که تو از او پرسی پاسخ گزارد. اخت جادو نیز متقابلاً متعهد شود که در پایان پرسش‌های خود از یوشت فریان به سه پرسش وی پاسخ گوید و گرنه بر سر او همان آید که خود معین کرده بود. سرانجام پرسش‌های اخت جادو آغاز می‌شود یوشت فریان هیچ پرسشی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و با زیرکی و هوشیاری به همه آنها پاسخ می‌دهد و بنا بر قرار به نوبه خود سه پرسش از اخت جادو می‌کند که او نمی‌تواند پاسخ گوید. سرانجام اخت جادو به وسیله یوشت فریان کشته می‌شود (جعفری، ۱۳۶۵، ۸).

یوشت فریان

یوشت در فارسی میانه: *yōšt* و در اوستایی *yōišta-* است که صفت تفضیلی از *yavan* به معنی «جوانترین» می‌باشد. به عقیده وست و پورداد این واژه را در پازند به اشتباه *gōšt* خوانده‌اند (جعفری، ۱۳۶۵، ۶).

و فریان که در فارسی میانه *Frayān* در اوستا *Fryān* می‌باشد، نام خانوادگی «یوشت» است و معنی آن «افزون» و «بسیار» است که از *parav-* اوستایی و سانسکریت *parayan* و فارسی میانه *Frēh* است. وست درباره اشتقاق این واژه توضیحی نداده است. در آبان یشت؛ کرده ۲۰ بند ۸۳-۸۰ آمده است که:

«... از برای من‌ای زردشت اسپیتمان این اردویسورناهید را بستای که از برای او یوایشت از (خاندان) فریان‌ها در جزیره موج شکن رنگ‌ها صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد. و از او درخواست این کامیابی را به من بخش ای نیک، ای تواناترین، ای

اردویسورناهد که من به اختیه عذار خیره سرچیر شوم و این که من به سوالاتش پاسخ توانم گفت به نود و نه (۹۹)

سوالات سختی که به قصد خصومت از طرف اختیه عذار خیره سر از من می‌شود. او را کامیاب ساخت اردویسورناهد، کسی که همیشه خواستاری را که زور نثار کند و از ره راستین فدیہ آورد کامروا می‌سازد.

در فروردین یشت کرده ۲۷ بند ۱۲۰ آمده:

فروهر پاکدین اشم ینگهه رُوجه را نام برده می‌ستاییم. فروهر اشم ینگهه وَرَر را نام برده می‌ستاییم فروهر پاکدین اشم یه‌مایی اوشته را نام برده می‌ستاییم. فروهر پاکدین یواشیتیه از خاندان فریان را می‌ستاییم.

با توجه به محتوای این دو بند می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- یوشت از خاندان فریان و مردی پارسا بوده است به گونه‌ای که فروهر پاکدین او ستوده شده است.

۲- خاندان فریان از تورانیانی بوده‌اند که مورد توجه زردشت بوده چنان که در گات‌ها یسنا ۶۴ قطعه ۱۲ نیز از این خاندان به نیکی یاد می‌شود.

کسانی که اسامی آنان در دینکرت، بندهشن و گزیده‌های زادسپرم آمده است به عنوان بی‌مرگان یا جاودانان وجود دارند که در روز فرشگرد (= قیامت) به یاری سوشیانس می‌شتابند و جهان را از شر اهریمن رهانیده و پاک و مینوی می‌گردانند. بنا بر متونی که ذکر آنها رفت یوشت فریان یکی از این بی‌مرگان است (راشد محصل. ۱۳۶۴: ۶).

در بهمن یشت فصل ۲ بند ۱ آمده است: زردشت از اهورامزدا خواست که گوپت شاه و یوشت فریان و چتروک میان پسر گشتاسب را که پشوتن نامیده می‌شود فناپذیر سازد. هم‌چنین در روایت پهلوی، گزیده‌های زادسپرم و زند بهمن یسن از یوشت فریان به عنوان بی‌مرگ نام برده شده است و او را جاودانه خوانده‌اند.

اخت جادو

اخت در فارسی میانه *axt*؛ اوستا *axtay* که با صفت *dujdāv* به معنی دروغ و دروغ پرست از او یاد می‌شود (یشت ۵، بند ۸۲)، و نیز لقب *pouru.mahrka* (پر مرگ) به او داده‌اند (بهار. ۱۳۷۶: ۲۱۳). در فارسی میانه او را *axt ī jādūg* خوانده‌اند و این صفت در ماتیکان یوشت فریان نیز با او همراه است. هم‌چنین *was-wisabāg* معنای دارای زهراب بسیار که از اوستایی: *višāpa* در گزیده‌هایی زادسپرم بخش بیست و پنجم در بارهٔ پیش‌بینی‌های زردشت آمده است که «... به هشتاد سالگی، بسیار زهر، که نیز اخت جادوگر خوانده همی شد، شش (تن) دین آوران مه و که را خواهد کشت: دو (تن) دختر زردشت‌اند که ایشان را نام «فرین» و «سریت» است و دیگر اهلوستود، پسر مدیوماه و سه (تن) دیگر که اندر (نامه) دین نام آوراند». با این همه معنای لغوی اخت چندان روشن نیست هر چند که ممکن است واژه *axti* به معنی درد و رنج و آسیب و بیماری که در یسنا، هات ۳۶ و مهریشت پارهٔ ۵۰، فرگرد ۲ و نیز وندیداد پارهٔ ۵ به کار رفته است، در ارتباط با این واژه باشد. این واژه در زبان ارمنی هم به همین معنی به کار رفته و از واژه‌های عاریتی ایرانی است (پورداد. ۱۳۵۶: ۳۳).

رساله یوشت فریان و اخت (Mādyān ī yošt ī fryān)

در اوستا آبان یشت، بند ۸۲ تا ۸۳ آمده است که یوشت از خاندان فریان در اوستا (*yošt fryānā*) برای آناهیتا، ایزد بانوی آب‌ها، در جزیره‌ای در میان آب‌های مواج رود اساطیری آرتنگ، صد اسب نر و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او خواست که بر آخت در اوستا: *Axti* بداندیش کوردل^۱ پیروز آید و به ۹۹ سؤال دشوار او که خصمانه مطرح شده پاسخ گوید و آناهیتا این آرزوی او را برآورده کرد. بنابراین، معلوم می‌گردد که هستهٔ داستان این چیستان قدیمی است ولی جزئیات آن، که در اوستا نیامده، به صورت شفاهی حفظ و به فارسی میانه برگردانیده شده و سپس به کتابت درآمده است.

۱- تحت اللفظی «دارای تاریکی».

یوشت، چنان که از اوستا برمی‌آید (فرودین یشت، بند ۱۲۰)، از پیروان دین زرتشتی بوده است و در ادبیات پهلوی از جاویدانانی به شمار می‌رود که در پایان جهان مأمور اجرای رستاخیز هستند (کریستین سن. ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۱۹).

اخت نیز از روحانیون مخالف دین زرتشتی بوده است و به همین دلیل، در ادبیات پهلوی دارای لقب جادوگر است. در کتاب سوم دینکرد وی با صفات «جادوگر، نادان، پیرو دروغ و تاریک اندیش» آمده و ده توصیه بد یا «ضد اندرز»، در برابر اندرزهای خوب زردشت، از او نقل شده است. وی دارای صفات «بد دین تاریک اندیش» است.

درگاهان زردشت سخنی از او در میان نیست، اما از شخص دیگری به نام کوینه^۱ زادسپرم (گزیده های زادسپرم، فصل ۲۵، بند ۱۰) و کتاب نهم دینکرد (همان) با اخت یکی دانسته شده است. در رساله یوشت فریان (بند ۱۴۱) آمده است که زن اخت به نام هوفریا خواهر یوشت بوده، اخت مردی است خشن که حتی برادر خود را هم می‌کشد تا صحت یا خلاف گفته یوشت بر او معلوم گردد (بند ۱۱۱ تا ۱۱۶). در گزیده های زادسپرم آمده است که وی هشتاد سال پس از بعثت زردشت کشته شده است. در صورتی که او را از معاصران زردشت به شمار آورده باشند، بایستی عمر طولانی کرده باشد.

فصل دوم و سوم دربردارنده سؤالات سی و سه گانه اخت از یوشت است. یوشت در آغاز پاسخ گویی به هر سؤال، جمله نفرین آمیزی را خطاب به اخت بر زبان می‌آورد و اخت پس از شنیدن جواب تا مدت ها دچار حیرت و بهت زدگی می‌شود و مدت ها در این حال می‌ماند.

جواب سؤالات و معماهای مطرح شده گاه رنگ زردشتی دارد، مانند سؤال ۱، ۵، ۸، ۱۱ و ۱۳. گاه چیستان برای آزمایش هوش و زیرکی است مانند این که: «کدام آفریده است که اگر بنشیند بلندتر است تا نشیند؟» که جواب آن «سگ» است (سؤال ۲) یا «آن» چیست که ده پا و سه سر و شش چشم و شش گوش و دو دم و سه خایه و دو دست و سه بینی و چهار شاخ و

۱- در اوستا -kəvīna- در مورد این نام خاص، که بعضی آن را اسم معمولی کوی (کی) می‌گیرند، نک به وی دارای صفتی است به صورت -vaepiya- که بعضی آن را «هم جنس باز» معنی کرده‌اند، ولی معنی آن روشن نیست (Kellens. 1990, 230).

سه پشت دارد و زندگی و تغذیه جهان از اوست؟» که پاسخ آن «یک جفت گاو و مرد برزگر همراه آن دو گاو است.» (سؤال ۲۹) یا «آن چیست که خشک است و نسوزد و آن چیست که تر است و بسوزد؟» که پاسخ آن «خاک و پیه» است (سؤال ۳۱). بعضی سؤالات متضمن اطلاعات عمومی است مانند: دوران آبستنی انسان و جانوران گوناگون (سؤال ۹) یا «کدام اسب بهتر است؟» پاسخ: «اسب نر تربیت شده و اصیل که بتوان آن را با اسبان شاهی نگاه داشت.» (سؤال ۳۰)

بسیاری از چیستان‌ها از مقوله «اندرز» به شمار می‌روند. پاسخ آن‌ها متضمن نتیجه اخلاقی است. در این رساله نیز این گونه سؤالات را می‌یابیم مثلاً «چیست که مردمان می‌خواهند پنهان کنند و نمی‌توانند؟» پاسخ: «پیری» (پرسش ۷) یا «کدام مردم شادتر و آسودتر زندگی می‌کنند؟» جواب: «کسانی که در امنیت زندگی می‌کنند و به آنچه دارند خرسنداند.» (سؤال ۱۰) یا «کدام غذا خوش‌تر و خوشمزه‌تر است؟» جواب: «آنچه از راه کوشش درست به دست آید و درست صرف شود.» (سؤال ۱۲). از این نوع‌اند سؤال‌های (۳۲ و ۳۳).

نثر این رساله، همانند آثار مشابه آن در ادبیات دیگر جهان، روان و روشن است و جملات آن همه کوتاه‌اند. تدوین نهایی این رساله احتمالاً در اواخر دوران ساسانی بوده، اما بعدها در آن دست‌کاری‌هایی صورت گرفته است، زیرا نفوذ فارسی را در آن می‌بینیم مانند استعمال «را» پس از مفعول صریح (بند ۱۵۹)، صرف افعال متعدی ماضی مانند افعال لازم (بند ۴۰) (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۵۵-۲۵۱).

برگردان متن ماتیکان یوشت فریان (نسخه J3)

به نام یزدان دادار

- ۱- این ماتیکان یوشت فریان فرخ باد به یاری یزدان
- ۲- ایدون گویند که اندر آن زمان که آخت جادو با هفتاد هزار (هفت بیور ده هزار) سپاه به شهر پرسش گزاران شد.

۱- ماتیکان: کتاب - مجله - رساله - داستان.

- ۳- او درائید^۲ که: شهر پرسش گزاران پیل خوست (لگدمال پیل) کنم.
- ۴- و هنگامی که به آن جا آمد، مردمی را فرا خواند که سن شان از پانزده سال بیشتر باشد.
- ۵- از او پرسش کرد. (= به وسیله او از او پرسیده شد)
- ۶- و هر که توان پاسخ دادن نبود او را گرفت و بکشت.
- ۷- و در آن شهر پرسش گزاران مردی بود مارسپند نام.
- ۸- او به اخت جادو گفت که شهر پرسش گزاران پیل خوست (= لگدمال پیلان) مکن و این مردم بی گناه را مکش.
- ۹- که اندر این شهر پرسش گزاران مردی است یوشت فریان نام که سن [او] از پانزده سال بیش نیست.
- ۱۰- و هر آن پرسشی که تو از او پرسی ترا [پاسخ] بگذارد.
- ۱۱- و سپس اخت جادو به یوشت فریان پیغام فرستاد.
- ۱۲- که: فراز به در من ای تاسی و سه پرسش از تو کنم.
- ۱۳- و اگر پاسخ ندهی یا بگویی که ندانم، آن گاه تو را همان زمان بکشم.
- ۱۴- و یوشت فریان به در [گاه] اخت جادو آمد.
- ۱۵- و از آن جهت [که] اخت جادو نسای مردمان زیر بستر داشت [یوشت فریان] اندر نشد.
- ۱۶- او به اخت جادو پیغام فرستاد.
- ۱۷- که: شما نسای مردمان زیر بستر دارید.
- ۱۸- و هنگامی که من اندر آیم امشاسپندان پیش من اند [و اگر] اندر آن بجای که نسای مردمان باشد اندر آیم.
- ۱۹- آن گاه هم امشاسپندان از حمایت من باز ایستند،^۱

۱- درائیدن: فریاد کردن، حرف زدن (برای اهریمن و موجودات اهریمنی).

۲- در دین زردشتی مرسوم است که هر کس به سن پانزده سالگی رسد باید یکی از ایزدان را پناه خود گیرد تا در هنگام سختی و بلا از او استمداد جوید (نگارنده).

- ۲۰- و آن گاه آن پرسشی که تو از من کنی [پاسخ] گزاردن نتوانم.
- ۲۱- و سپس اخت جادو فرمان داد آن بستر [و] جامه [را] برداشتن و بستر نو آوردن و افکندن.
- ۲۲- او یوشت فریان را اندر خواست [و] گفت.
- ۲۳- که: بیا و بر این جامه و بالش بنشین و سوالی که [از تو] پرسم راست بگذار (درست پاسخ ده).
- ۲۴- یوشت فریان گفت که: [ای] مر (= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار^۲ (= ستمکار) بر این بالش نشینم چه اندر این بالش نسای مردمان است.
- ۲۵- و با من ایزدان [و] امشاسپندانند که پناهی من اند.
- ۲۶- و [اگر] من بر این بالش نشینم، آن گاهم مینویان از پناهی من باز ایستند.
- ۲۷- پس پرسش‌هایی که تو از من می‌کنی من نتوانم [پاسخ] گزاردن.
- ۲۸- و آن گاه اخت جادو فرمان داد آن بالش را برداشتن [و بالش] نو آوردن.
- ۲۹- یوشت فریان بر آن بالش نو نشست.
- ۳۰- نخست پرسش، اخت جادو از یوشت فریان این پرسید.
- ۳۱- که: بهشت به گیتی به (= بهتر) یا به مینو؟
- ۳۲- یوشت فریان گفت: زندگانی (را) به تنگدستی باشی، مر (= تبهکار) دروند (= گناهکار)، ساستار (= ستمکار) و مردگان (پس از مرگ) به دوزخ افت- [ی].
- ۳۳- چه بهشت به گیتی بهتر است تا آن (بهشت) به مینو.
- ۳۴- آن را نشان این که به گیتی کار و کرفه (= ثواب) نکند او را آن جا (= در آن جهان) [کسی] به فریاد نرسد.
- ۳۵- تو را نشان دیگر این که اگر به گیتی کاری نیکو نکنی به آن جهانت نیکی نرسد.
- ۳۶- و اخت جادو چون که آن پاسخ شنود بیهوش شد.

۱- مر: تبهکار، جای، ظالم مر: خصومت کردن و یکدله بودن در بدکاری هم گفته‌اند (جعفری. ۱۳۶۵، ۲۹).

۲- ساستار: فرمانروا، جبار، فرمانروای مستبد. فرهنگ پهلوی، فره وشی) ساستا نام دیوی است از تابعان اهریمن (همان).

- ۳۷- چند که (به اندازه‌ای که) مردی یشتی^۱ کند در حال گیجی بماند.
- ۳۸- او را ایدون گفت که: بدبختی من اخت جادو از تو یوشت فریان [این] که بر من چیره هستی.
- ۳۹- چون مرد دلیر بر دلیرترین مرد، و اسب دلیر بر دلیرترین اسب و گاو دلیر بر دلیرترین گاو چون آسمان بر زمین فرمانروایی.
- ۴۰- چه من بر این پرسش نهصد مغ مرد کشته‌ام.
- ۴۱- که آنان چندان یزشن یزدان کرده‌اند که به سبب نوشیدن پراهوم بدن‌شان زرد شده است (= بود)
- ۴۲- و من نه دخت اسپیتمان را کشته‌ام که هر یک شان دین ستایی را افسری به زر و مروارید از دهیدان (= شهریاران) دریافت کردند.
- ۴۳- هنگامی که من از ایشان پرسیدم [م] ایشان گفتند [د] که بهشت به مینو به (= بهتر) [است].
- ۴۴- گفتم این چنین که به نظر شما نیک آید هم ایدون به (= بهتر) که به آن بهشت نیک شوید.
- ۴۵- من (آنها را) فراز گرفتم [م] و بزد (م) (= کشتم).
- ۴۶- دوم پرسش این پرسید که: از داده [های] هر مزد آن چیست که [اگر] به کون نشیند بلندتر که به پای ایستد.
- ۴۷- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر (تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار (ستمکار) و مردگان (= پس از مرگ) به دوزخ افت [ی].
- ۴۸- چه آن سگ است.
- ۴۹- سوم پرسش این پرسید که: از داده [های] هر مزد آن چیست که رود و گام ننهد؟

۱- یشت کردن - یشتن: به معنی زمزمه کردن و چیزی خواندن بر طعام است و آن عبادتی است که مغان در وقت طعام خوردن انجام می‌دهند (جعفری، ۱۳۶۵: ۳۵).

- ۵۰- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۵۱- چه آن گنجشک است که رود و گام نهد.
- ۵۲- چهارم پرسش این پرسید که: از داده [های] هرمزد آن چیست که دندان [اش] شاخی و شاخ [اش] گوشتی؟
- ۵۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۵۴- چه آن [را] خروس خوانند، مرغ سروش پرهیزگار
- ۵۵- و چون بانگ کند آنگاهش پتیاره از دام هرمزد باز دارد.
- ۵۶- پنجم پرسش این پرسید که کارد کوچک به(= بهتر) یا خورش اندک؟
- ۵۷- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۵۸- چه کارد کوچک(= کوتاه) به(= بهتر) که خورش اندک.
- ۵۹- چه با کارد کوچک می توان برسم بریدن [و] چیدن.
- ۶۰- ولی خورش اندک به شکم نرسد و اگر رسد باد انگیزد(ایجاد کند).
- ۶۱- ششم پرسش این پرسید که چیست پر و چیست آن که نیم پر و چیست آن که هرگز پر نبود؟
- ۶۲- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۶۳- آن چه که پر(= کامل) ثروتمند توانا و چون بمیرد روان اهلو(= پرهیزگار) [است].
- ۶۴- آن که نیم پر درویش بینوای بد زندگانی [که] چون بمیرد روانش اهلو(= پرهیزگار) [است].
- ۶۵- آن که تهی است و هرگز پر نبود بدبخت بد زندگانی [است که] چون بمیرد روانش دروند(= گناهکار) [است].

۶۶- هفتم پرسش این پرسید که: آن چیست که مردمان خواهند نهان کنند [ولی] نهان کردن نشایند(= نتوانند)؟

۶۷- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
۶۸- چه آن زروان(زمان) است که کس نهان کردن[ش] نتوان.
۶۹- چه زمان خود پیدا بود.

۷۰- هشتم پرسش این پرسید که: کدام است آن مردم زنده که استویهاد بیند [و] بمیرد و او را ایدون کام باشد که باز زنده شود؟

۷۱- و نیز دوباره استویهاد بیند و بمیرد و به نظرش آسان آید؟
۷۲- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشد. مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
۷۳- چه آن مردمی است که [یشت] نکرده است و پراهوم نخورده است.
۷۴- و دو دیگر آن مردم که به گاه(= هنگام) زنان [گرفتن] رسیده است و زن نکرده است.

۷۵- سه دیگر آن مردمی که زنده روان(= هنگامی که زنده بودند) نه یشته و اهلو داد نداده است و یزشن یزدان نکرده است و آن کس که گفت: اهلو داد به نیک مردم دهم و نداده است.

۷۶- و آن کس [چون] می میرد کام اش آن گونه است که باز زنده شود.
۷۷- و دوباره بمیرد و استویهاد بیند و به نظرش آسان آید.
۷۸- نهم پرسش این پرسید که پیل و اسب و اشتر و خر و گاو و گوسفند و زن و سگ و خوک و گربه به چند ماه زایند؟

۷۹- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار (= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
۸۰- چه پیل به سه سال زاید و اسب و اشتر و خر به دوازده ماه زایند و گاو و زن به نه ماه زایند و گوسفند به پنج ماه زاید و سگ و خوک به چهارماه زایند و گربه به چهل روز زاید.

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال سوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

- ۸۱- دهم پرسش این پرسید که مردم کدام به رامش تر(راحت تر) و آسان تر زید؟
- ۸۲- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی]
- ۸۳- چه مردم آن به راحت تر و آسان تر زید که بی بیم تر و به آن چه دارد خورسند[تر] و دارا تر [است].
- ۸۴- یازدهم پرسش این پرسید که چیست آن چیزی که در گیتی به هرمزد و امشاسپندان همانند است؟
- ۸۵- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی]
- ۸۶- چه اندر گیتی دهد به هرمزد و امشاسپندان همانند است.
- ۸۷- و جای دهدان همانند گرودمان روشن [است].
- ۸۸- و دستیاران دهدان همانند امشاسپندان اند.
- ۸۹- و دهدان(پادشاهان) اندر در(دربار) همانند است به آن ستاره که پرویز خوانند.
- ۹۰- دیگر مردم، هنگامی که خویشکار و استوارند، همانند دیگر ستارگان کوچک اند که بر آسمان اند.
- ۹۱- دوازدهم پرسش این پرسید که: کدام خورش خوشتر و خوشمزه تر؟
- ۹۲- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی]
- ۹۳- چه آن خورش با مزه تر و خوشتر که از در(= راه) کوشش درست اندوخته شده باشد و آن را از راه کار و کرفه بازخورند و بدارند.
- ۹۴- سیزدهم پرسش این پرسید که: یک چه؟ و دو چه؟ و سه چه؟ و چهار چه؟ و پنج چه؟ و شش چه؟ و هفت چه؟ و هشت چه؟ و نه چه؟ و ده چه؟
- ۹۵- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی]
- ۹۶- چه یک، خورشید به که همه جهان روشن دارد.

- ۹۷- و دو [بر] آوردن و [فرو] بردن نفس.
- ۹۸- و سه: پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک.
- ۹۹- و چهار: آب و زمین و گیاه و ستور.
- ۱۰۰- و پنج: پنجه وه^۱
- ۱۰۱- و شش: شش گاه گاهنبار
- ۱۰۲- و هفت: هفت امشاسپندان
- ۱۰۳- و هشت: هشتی؟ نیک نامبردار
- ۱۰۴- و نه، نه سوراخ که به تن مردمان [است]
- ۱۰۵- و ده، ده انگشت که به دست مردمان [است].
- ۱۰۶- بیست و سوم پرسش این پرسید که چه سردتر؟
- ۱۰۷- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی]
- ۱۰۸- چه نه چنان چون [که] تو اندیشی، بلکه چنان چون [که] من می دانم.
- ۱۰۹- و تو چنان اندیشی که برف سردتر [است] که اندر کوه نشیند و هرگز خورشید بر آن نتابد.
- ۱۱۰- بلکه نه چنان [است] که تو اندیشی زیرا منش مرد دروند(= گناهکار) سردتر است.
- ۱۱۱- و آن را نشان این که تو- اخت جادو- را برادری است دروند(= گناهکار).
- ۱۱۲- او را مشتى چند زهر به دل اندراست [که] تو [آن را] نه با خورشید نه با آتش نتوانی گداختن(= تو نه به خورشید و نه به آتش نمی توانی [آن را] ذوب کنی).
- ۱۱۳- و چون من [آن زهر را] به مشت گیرم بگدازد.
- ۱۱۴- و پس اخت جادو فرمان داد برادر خویش را آوردن [و] کشتن و زهر از دل بستادن.
- ۱۱۵- [اما] نه به خورشید و نه به آتش گداختن [آنرا] ناتوان بود.

۱- پنج کی وه: کیفاد، کیکاوس، کیخسرو، کی لهراسب و کی گشتاسب.

- ۱۱۶- و یوشت فریان آن [زهر] را اندر مشت فراز گرفت [و] بگداخت.
- ۱۱۷- بیست و چهارم پرسش این پرسید که چه گرم تر؟
- ۱۱۸- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۱۱۹- چه مشت مرد اهلو(= پرهیزگار) گرم تر [است].
- ۱۲۰- و تو را نشان این که زهر برادرت را نه به خورشید و نه به آتش نتوانستی گداختن.
- ۱۲۱- و چون من به مشت فرار گرفتم بگداخت.
- ۱۲۲- بیست و پنجم پرسش این پرسید که: [از آن‌ها که] فرو شود چه به(= بهتر) و [از آن‌ها که] بیفسرد چه به(= بهتر) و [از آن‌ها] که بمیرد کدام به(= بهتر)؟
- ۱۲۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۱۲۴- [از آن] چه فرو شود آب به و آن چه سرد شده باشد آتش^۱ به(= بهتر) و آن چه بمیرد مر(= تبهکار) دروند(= گناهکار) ساستار(= ستمکار) ی چون تو به(= بهتر).
- ۱۲۵- چه اگر آب فرو نشود و آتش سرد نشود(= خاموش نشود) و تبهکار ستمکاره بدنهادی چون تو نمیرد.
- ۱۲۶- آنگاهش همه جهان پر از آب و آتش و پر از تبهکار ستمکاره^۲ بد نهاد چون تویی [است] و نگهداشتن جهان نشایست(= نتوان).
- ۱۲۷- بیست و ششم پرسش این پرسید که: چه از کوه گرانتر؟
- ۱۲۸- و چه از کارد پولادین تیزتر؟
- ۱۲۹- و از انگبین چه شیرین تر؟
- ۱۳۰- و از دنبه‌ی میش چرب تر؟
- ۱۳۱- و از رادان که رادتر؟
- ۱۳۲- و از راستان که راست تر؟

۱- در شریعت مزدیستی آتش نباید بمیرد.

- ۱۳۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۱۳۴- چه دروغ و ناراست[ی] از کوه گرانتر.
- ۱۳۵- و زبان مردمان از کارد پولادین تیزتر
- ۱۳۶- و پدر و مادر از انگبین شیرین تر فرزند روز به(= بهتر) [است]
- ۱۳۷- و از دنبه میش، سپندارمذ زمین و باران چرب تر [است].
- ۱۳۸- و از رادان ایزد تیشتر رادتر
- ۱۳۹- و از راستان وای به راست تر که از هیچکس اش آزم ن[دارد] و پرگ(رشوه) نستاند و خدای(اریاب) و بنده را یکی به دیگری [به] راستی دارد.
- ۱۴۰- بیست و هفتم پرسش این پرسید [که کدام پای نیک تر و نیکوتر [است]]؟
- ۱۴۱- [چه، بسیار پایی که من دیده ام، اما از همه] پا [های] [که من دیده ام پاهای خواهر تو هوفریا که زن من است، نیک تر و نیکوتر [است]].
- ۱۴۲- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۱۴۳- چه پای آب نیکوتر و نیک تر [است].
- ۱۴۴- و ترا نشان این که: آن جا که آب پای نهد، سبزه [پرست].
- ۱۴۵- و [اما] آن جا که هوفریا پای نهد خشک بشود.
- ۱۴۶- بیست و هشتم پرسش این پرسید که: بزرگ رامش(= خوشی) زنان از چیست؟
- ۱۴۷- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر(= تبهکار) دروند (= گناهکار) ساستار(= ستمکار) و مردگان(= پس از مرگ) به دوزخ افت[ی].
- ۱۴۸- چه، نه چنان چون [که] تو اندیشی، بلکه چنان چون [که] من دانم.
- ۱۴۹- تو ایدون اندیشی که زنان را بزرگ رامش(= خوشی) از جامه گونه گون و کدبانوئی سزاوار [است] که دارند.
- ۱۵۰- چه، نه ایدون زنان [را] بزرگ رامش(= خوشی) از بودن با شوی خویش [است].
- ۱۵۱- اخت جادو گفت که: دروغ گویی، [و] من تو را به این پرسش بکشم.

- ۱۵۲- اکنون بیا تا به نزدیک هوفریا شویم. او که خواهر تو و زن من [است].
- ۱۵۳- و او هرگز دروغ نگفته و نگوید به گوش او بایستیم.
- ۱۵۴- یوشت فریان همداستان بود و اخت جادو با یوشت فریان به نزدیک هوفریا شدند.
- ۱۵۵- و ایشان [گفتند] که بنشین [و] این پرسش برآستی بگذار.
- ۱۵۶- یوشت فریان گُفت که: زنان [را] بزرگ رامش (= خوشی) از جامه گونه گون و کدبانویی سزاوار [است] که ایشان دارند؟
- ۱۵۷- یا بزرگ رامش (= خوشی) از بودن با شوی خویش [است]؟
- ۱۵۸- و سپس هوفریا اندیشید که: چه شگفتی (= بدبختی) به سرم آمد که چیز (= کار) تبهکار ستمکاره بد نهاد جادو مراد نهیلد (= نگذارد) تا بکشد.
- ۱۵۹- چه اگر دروغ گویم آنگاه هم برادر را بکشد و من دروند (= تبهکار) بشوم و لکن ایدون به- [تر] که راست گویم.
- ۱۶۰- چه اگر دروغ گویم خود دروند (= گناهکار) شوم و داد و دین ...

نتیجه

با توجه به این که شماری از متون پهلوی هنوز به طور دقیق از نظم محتوایی و زبان شناختی مورد بررسی قرار نگرفته و یا کارهایی که صورت گرفته مربوط به تحقیقاتی است که در گذشته انجام شده و نیاز به بررسی‌های مجدد و دقیق‌تر از دیدگاه زبان‌شناسی و محتوایی دارد در نتیجه بسیاری از مجهولات مربوط به دوران ایران باستان با مطالعه و پژوهش به روی متون پهلوی برای ما آشکار می‌شود، و یکی از متون کمتر کار شده پهلوی ماتیکان یوشت فریان است که متنی است پهلوی و از نوع ادبی چیستان به شمار می‌رود و مربوط به اواخر دوره ساسانی است. این متن مناظره بین اخت جادوگر و یوشت فریان است که نام هر دو در اوستا یشت ۵، بند ۸۳- ۸۱ آمده است.

از آن جایی که متن ماتیکان یوشت فریان نسخه J3 از نظر نگارش مشکل‌تر از نسخه‌های دیگر بوده و متنی نسبتاً ناخوانا با حروف به هم چسبیده دارد، نگارندگان متن این نسخه را که

تاکنون به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته، به فارسی روان برگردانده و امید آن دارند که با مطالعه این متن بتوان گوشه‌های تاریکی از مسیر علوم در ایران باستان برای دانش پژوهان این مرز و بوم آشکار شود و هدف از انجام این پژوهش نگرش علمی با نگاهی از دریچه علم و اشراف امروزی بر تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام است، تا از بطن این اثر بتوان بهتر اوضاع اجتماعی - سیاسی - فرهنگی زمانی را که متن «ماتیکان یوشت فریان» توضیح می‌دهد بازشناخت. آن چه آشکار است پژوهنده امروزی با درک جایگاه خود در روند تاریخ سیر تطور فرهنگ کشورش به گذشته و هر آن چه از آن به جا مانده، رجوع می‌کند تا رموزی را باز گشاید. خواه این اثر یک بنای تاریخی باشد، خواه یک نقش سنگ تراشی شده، خواه یک متن تألیفی.

منابع و مأخذ

الف) فهرست منابع فارسی

- ۱- پورداود، ابراهیم. یسننا(بخش دوم). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- ۲- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن، ۱۳۷۷
- ۳- جعفری، محمد. رساله یوست فریان. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵
- ۴- راشدمحصل، محمدتقی. مجله فروهر. (۱۳۶۴)، شماره مهر: ۶، ۱۳۶۵
- ۵- کریستین سن، آرتو. کیانیان. ذبیح ... صفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱
- ۶- یارشاطر، احسان. تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، جلد سوم، ۱۳۸۰.

ب) فهرست منابع غیرفارسی

- 7- Bartholomae, Christian., 1904, Altiranisches wörterbuch, Berlin.
- 8- Darmeseter, James., 1960, Po zand-Avesta, 2.Vol.
- 9- Justi, Ferdinand., 1895, Iranisches Namenbuch, Marburg.
- 10- Mayrhofer, Manfred., 1979, Iranisches Personen Namenbuch, wien.
- 11- Misra, Satya Swarup., 1979, The Avesten a Historica and Comparative grammer.
- 12- Pokorny, J., 1930, Vergleichen des Wörterbuch der Indogermanischen sparchen.
- 13- West, W.E, 1962, The sacred Books of the East New Pelhi.